

ما یخ زدیم یا شما وا دادید - چرا اعدامشان کردند

مجید پهلوان

www.majidpahlavan.com

هزاران زندانی سیاسی و فرزندان ایران زمین، اسیر در شکنجه گاه ها و زندانهای جمهوری اسلامی، به دستور صریح و نوشته شده آیت اله خمینی، رهبر نظام بربریت و در تابستان سال ۱۳۶۷ خورشیدی مخفیانه به دارکشیده شدند. زندانیان مجاهد و غیر چپ را در مرداد ماه و اعضا و هواداران احزاب و سازمانهای چپ را در شهریور ماه قتل عام نمودند. که تابستان ۶۷ همینطور، لحظه نسل کشی خمینی و نظام تروریستی حاکم به منظور بیمه نمودن رژیم بود، چرا که رهبر جمهوری اسلامی آگاهانه، در نظر داشت تا پس از مرگ او، جنبش آزادی خواهانه ایرانیان اقلا فاقد کادرهای سازمان گر، اندیشه پرداز و پر تجربه داخلی بمانند. این کشتار، پس از امضا قرارداد آتش بس و صلح متعاقب آن با عراق و حکومت صدام حسین و بقولی سرکشیدن جام زهر از سوی آیت اله تعبیر و ترجمه شد.

ما هنوز و بطور خستگی ناپذیر در صدد رمزگشایی لحظه به لحظه چگونگی وقوع این کشتار هستیم. خانواده های قربانیان و بازماندگان کشتار در این راستا و تاکنون کمک های تعیین کننده و موثقی نموده اند. که آشکار سازی چگونگی و مکانیسم اجرایی آن کشتار، موضوع تلاش گروه ها و تریبون های بین المللی نیز بوده است. در همین زمینه و زمان فعلی اما که هستند عده ای و روند های مشکوک و وابسته به نظام بربریت که تلاش میکنند، اکیدا خود مسئله را مورد شک و تردید قرار دهند و چنانچه موفق نشوند که نمیشوند، سپس سراغ شعار بیخوش ولی فراموش نکن رفته اند! ما را با اصحاب حزب اله شرمنده و غیر شرمنده، تروریستهای امروزی و دیروزی کاری نیست، اما که روندی دیگر این روزها خود نمایی میکنند که از جبهه مردم، انقلاب و به گونه ای، خانه خودی میآید. روندی که تلاش میکند، تعهد انقلابی و ضروری نیروهای بویژه چپ را نسبت به تاریخ حوادث، از جمله مناسبت های مشخص در تاریخچه سیاسی و اغلب وابسته به چپ را به مضحکه و یا سخره گیرد. این نوع نگاه به تعهد نیروهای انقلابی، آنان را که یادبود رفقا و قهرمانان زحمتکشان را میگیرند یا سالروزهایی چون سیاهکل و کشتار ۶۷ را فراموش نمیکنند، کهنه پسند، یخ زده، قدیمی و یا که پرت از تحولات جدید جامعه ایران قلمداد مینمایند. تشخیص این روند و فعالین آن که پشت دیوار بلند پوسیده مدرنیسم و ساختار شکنی و... مخفی میشوند، زیاد هم مشکل نیست. این ها دانسته یا نادانسته همان سبک و سیاق پادوهای رژیم در نشریاتی چون جمهوری اسلامی، شرق و مهر نامه را تعقیب میکنند. که یادبود گرفتن کشتار ۶۷ را کهنه پرستی میخوانند!

بیا بیا صادقانه سنگها را با تلاش گران این روند وا کنیم. چرا باید نیروهای انقلابی را که فراموش نمیکنند مثلا دستگاه شکنجه و کشتار رژیم قبلی و سکیولار پهلوی دوم هم زندانیان سیاسی داشته، شکنجه کرده و در مواردی سبب مرگ اسیر مبارز شده اند، کهنه پسند، یخ زده و قدیمی بنامیم. مگر نباید نقض حقوق بشر را در هر زمان و در هر شرائطی افشا و محکوم نمود. مثلا اگر کسی بیاید و جریان کشتن زندانیان سیاسی در اوین و کمیته مشترک به سالهای دهه ۵۰ خورشیدی را افشاکند، چرا باید مهر و برچسب "یخ زده" بزنیم. میخواهم رک و راست بگویم و بنویسم. همانطور که شما برش های تاریخی را به میل خود کوتاه میکنید و

خوش ندارید از فجایعی که در کمیته مشترک گذشت (خود شاهد بودم) بگویم و بنویسیم، خوب حزب اله شرمنده هم نمیخواهد از اوایل تاسیس جمهوری اسلامی و کشتار ۶۷ و... سخنی گفته شود و به گونه شما تاریخ را سر خود کوتاه و بلند میکند. آیا چسبیدن به اصول و از جمله اصول مبارزاتی، شما را میرنجاند، شمایی که آشکار است دیر آمده و زود قصد نفر اول شدن و رفتن دارید!

در مرداد ماه ۶۷، هزاران زندانی سیاسی و وابسته به مجاهدین خلق و چند گروه دیگر اعدام شدند. آنان نه تنها مسلمان بودند که فقط اختلاف سیاسی با تروریستهای حاکم داشتند و نه تفاوت دینی و مذهبی. اغلب مدت زندان خود را به اتمام رسانده و یا از آن چیزی باقی نمانده بود. که کینه آیت اله علیه مجاهدین خلق، احساس حقارت و خشم بیست ساله بود. او از بدو تشکیل اولین جوانه های تشکیلاتی مجاهدین، عقده و کینه عجیبی علیه آنها پیدا کرده بود، چرا که با ظهور مجاهدین، تکلیف او و وابستگان در گروه های تروریستی هوادارانش روشن بود. او در تابستان ۶۷ انتقام دیرینه خود را از بازمانده مجاهدین گرفت و به خیال خود، نظامش را بیمه کرد.

همین امروز هزاران هزار افراد خانواده، اقلا سه هزار و هشت و اندی اعدامی کشتار تابستان ۶۷ خورشیدی، در صدد پیگیری قانونی، بین المللی و رسیدگی به این پرونده هولناک و قتل عام هستند. آیا آنها هم یخ زده اند، قدیمی فکر میکنند و کهنه پرست هستند؟ بیا بیا پوسته این ادعای پوسیده ترجمه و مصادره به مطلوب نمودن نظرات ژان فرانسوا لیوتار در مورد بسامدرنیسم و از پیش آبرو باخته را بشکافیم. از صغری، کبری های تزئینی آنها، دایر بر کرد آوردن از چند چهره و نام شناخته شد، چون فوکو و ژان دریدا و امثالهم بگذریم. مشاهده می کنیم که اساس اندیشه اش این است که از اصول مبارزاتی خود کوتاه بیا و مردم را بار دیگر قربانی دستگاه و ورطه دیگری کن، تحت نام همکاری و اتحاد و...! تمام داستان سرابی ها که مدعی هستند، چپ هم برای خود عاشورا و تاسوعا دارد و شریعت دارد و مراسم آنها مذهبی است و الخ از خامه و اندیشه واداده هایی ابتدا درآمد که سریعا خود را پس از این خوش رقصی ها دودستی تسلیم نمودند. برخی راهی میهن شدند و دیگرانی به صفوف چینی بندزن های سیاسی پیوستند. این گنده گویی ها که نباید سراغ دلار و فران و فرزندان زحمتکشان و یاد و خاطره آنها برویم تازگی ندارد. من مینویسم که یادبود گرفتن برای فرزندان زحمتکشان و قربانیان ماشین آدم کشی و هتک حرمت انسانی در دو رژیم قبلی و فعلی تنها نمادی است برای حفظ اصول آدمیت، حقوق بشر و درستی مبارزات ما. که یادبودها تنها ظرف هستند و محتوی، تبلیغ و ترویج مراسم ایستادگی بر سر پیمانی که که ما با مردم زحمتکش میهن بسته ایم. این شامل زمان نمیشود، بلکه درس آموزی از آنها، نیاز نسل جدید مبارز است. هنوز و پس از ۷۰ سال، یادآوری قهرمانیهای نیروی مقاومت ضدنازیها و ضدفاشیست ها در اروپا برقرار است تا جامعه درس بگیرد و بویژه نسل نو بیاورد که به دام نئونازی ها و گروه های مشابه نیافتد. چرا وقتی به ما رسید آسمان تپید؟ هر که یادبود بگیرد و یادمان را فراموش نکند و در اتحادهای باسماه ای چند ده واداده و وارفته سیاسی وارد نشود، یخ زده، قدیمی و کهنه پرست است؟

سرافراز مانند نیروهایی که قهرمانان ملت و فرزندان زحمتکشان را فراموش نمیکنند. آگاه هستند و در پشت و پس این یادمان ها به نسل جدید مبارز می آموزند که نباید باز بچه دست های عده ای دو دوزه بازو شاید سیاسی و وابسته به امکانات

دشمنان ایران و ایرانی بود. برقرار میمانند نیروهایی که مستمرا نسل نورا از بازی در بساط دیگران بر حذر میدارند. نیروهایی که مراجع و کتب مرجع این تازه به دوران رسیده ها را دهه ها پیش نه تنها خوانده که تدریس هم کرده اند! چیزی که میماند ، این است که زحمتکشان هم برای خود تقویمی دارند. همانطور که دشمن مردم ایران برای خود تقویم سال جفت و جور میکند ، ما هم تقویم خود را داریم و هشت مارس را روز زن ، هفده دی ماه را سالگرد جان باختن چریک فدایی خلق ، یوسف زرکاری ، روز درگذشت نیما یوشیج ، جان باختن جهان پهلوان تختی و ناصر توفیقیان میدانیم. یادبود میگیریم و اجازه نمیدهیم تا جناح های نظام بربریت در گفتار و نوشتار و تجمع ها راه بایند. کهنه پرست نیستیم که به دنبال این هستیم ، بواقع چرا اعدامشان کردند؟ زجرکش کردن بهروز دهقانی را به اعدام روح انگیز ، محمدعلی پرتوی و یاران گره میزنیم. از باورها و مبارزات و آرزوهای آنها برای مردم زحمتکش میهن میگوییم و مینویسیم و اجازه نمیدهیم تا پرقیچی های تازه زا ، با سنگ اندازی ناشیانه ، انحرافی در قطب نمای جنبش ایجادکنند.

براستی چرا اعدامشان کردند؟ هرگاه از مبارزه و تلاش برای پاسخ به این پرسش و کاوش و شناسایی سیستم و شکل بندی که موجب این کشتارها میشود کوتاه بیاییم ، آنها را فراموش کنیم ، براستی که نخست تروریستها ، جانین و دشمن مردم را شاد کرده ایم که چنین مباد. که کشتار ۶۷ آن گره گاهی خواهد شد که گریبان نظام بربریت را خواهدگرفت ، به یک شرط ، آنها هم با ادامه همین مبارزات و پایداری در اصول مبارزاتی که سمت و سوی آزادی ، دموکراسی و شوراها را از میان یادبودها تعقیب میکند. پس یادمان گیری کشتار ۶۷ هم شریعت خواهی و عاشورا سازی مانیست بلکه قتل عامی از زندانیان سیاسی اتفاق افتاده که باید آمرین و عاملین به محاکمه کشیده شوند. این یخ زدن در تاریخ نیست بلکه جلوگیری از وارفتن و وادادن مثل شماست.

